

درسهائی از اعتراضات و اعتصابات صنایع پتروشیمی



پتروشیمی تبریز

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلهگرام: <https://t.me/intvoice>

گرایش‌ها و جریان‌ها متفاوت چپ سرمایه بعد از حوادث دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سعی کرده اند مبارزه طبقاتی کارگران را تحت الشعاع مبارزه ضد دیکتاتوری خود (دمکراسی خواهی خود) قرار دهند تا توان و پتانسیل طبقه کارگر را در خدمت جنبش ضد دیکتاتوری خود قرار دهند. جنبش دمکراسی خواهی یک جنبش بورژوائی، ضد پرولتری و یک جنبش ضد انقلابی است. واقعیت این است که در جامعه دو جنبش جاری است، جنبش دمکراسی خواهی و جنبش طبقه کارگر. ما قبلاً هم تأکید کردیم که پرولتاریا خود باید ابتکار عمل را بدست بگیرد و مهر خودش را بر حوادث تاریخی بزند. لذا نوشتیم:

"در اعتراضات و اقدامات مردمی که طبقه کارگر خودش را در جنبش‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه حل می کند، بورژوازی را تضعیف نمی کند بلکه طبقه کارگر خود را تضعیف می کند."

در ماه‌های اخیر با رکود جنبش ضد دیکتاتوری، جنبش طبقاتی کارگران بیشتر شکل مستقل بخود گرفته است. مبارزه طبقاتی هر چند به شکل دفاعی در حال رشد است و پرولتاریا بر تحولات تاریخی اگر چه بسیار آهسته نقش خودش را می گذارد. ما در شش ماهه گذشته علیرغم سرکوب لجام گسیخته شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری در اقصی نکات ایران بوده ایم. شاخص ترین اعتراضات و اعتصابات در صنایع پتروشیمی بوقوع پیوسته است.

روز شنبه هفتم اسفند ۱۳۸۹، ۱۴۰۰ کارگر قرار دادی پتروشیمی تبریز در اعتراض به «قرارداد موقت» دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواستار "انعقاد قرارداد مستقیم و دستجمعی" با همان حقوق و مزایایی شدند که کارگران رسمی از آن برخوردار بودند. وقتی وعده های تو خالی مدیریت و مسئولین استانداری بجائی نرسید، مدیریت سعی کرد از ترفند «اعتصاب شکن» استفاده کند. لذا سعی کردند کارگران پالایشگاه تبریز را جایگزین کارگران اعتصابی پتروشیمی بکنند، که آنها تن به چنین کاری ندادند. اعتصاب یازده روز به طول کشید که با وعده تحقق خواسته های کارگران اعتصابی پایان یافت.

بدنبال آن کارگران پتروشیمی ماهشهر با همان خواسته های کارگران پتروشیمی تبریز، ۲۰ فروردین ۱۳۹۰ دست به اعتصاب زدند. خواسته های اعتصابیون انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران و لغو قراردادهای موقت بود. این اعتصاب در ادامه اعتراض آنها در ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ بود که با وعده های تو خالی مدیریت و همچنین به بهانه نوروز منجر به اعتصاب نشد. اعتصاب سپس به صنایع دیگر نظیر پتروشیمی امیرکبیر، خوزستان، شیمیائی رازی، تندگویان، بوعلی و اروند گسترش یافت.

مدیریت پتروشیمی در پاسخ کارگران اعتصابی اعلام کرد که برآورد خواسته کارگران در مسئولیت مسئولین پتروشیمی نیست بلکه "حذف پیمانکاری باید با ابلاغیه وزیر نفت اجرا شود". اما کارگران به خواسته های خود پای فشردند.

بالاخره کارگران اعتصابی پتروشیمی ماهشهر بعد از ۱۱ روز و در سی ام فروردین بعد از ساعتها مذاکره با مدیریت و نمایندگان دولت (فرماندار، نماینده ماهشهر، مسئولین اداره کار و غیره) به

اعتصاب خود پایان دادند. مدیریت پتروشیمی از کارگران ۳ ماه مهلت گرفت تا اقدامات لازم برای اجرای مراحل اداری از طریق وزارت نفت را به انجام برساند. همچنین مدیریت متعهد شد مزایایی را که شامل حال کارگران استخدامی می‌شد و کارگران قراردادی از آن محروم بودند را به آنها تعلق دهد. اضافه بر آن حقوق دوران اعتصاب داده شود و کارگران بخاطر اعتصاب تحت پیگرد قرار نگیرند.

قبل از اینکه به نتایج، دستاوردها، نکات ضعف و محدودیتهای این اعتراضات به پردازیم، ضروری است تا زمینه های شکل گیری قراردادهای موقت را همراه با «حداقل حقوق» بررسی کنیم. بعد از اتمام جنگ و در دوران هشت ساله ریاست جمهوری سردار سازندگی «رفسنجانی»، او اعلام کرد که ایران به یک کشور مدرن، صنعتی و تبدیل به یک "ژاپن اسلامی" خواهد شد. با سیاست «تعدیل نیروی انسانی» سردار سازندگی، که ترجمان واقعی اش اخراجها، بازخریدها و بیکار سازیهای گسترده بود، بخش وسیعی از طبقه کارگر برای زنده ماندن خود مجبور به قبول قراردادهای موقت شدند. از این زمان به بعد قراردادهای موقت از کارگاههای کوچک گرفته تا صنایع بزرگ و کارخانجات عظیم رواج پیدا کرد. شرکتها پیمانکاری در تمامی صنایع و موسسات اقتصادی یکی پس از دیگری مثل قارچ روئیدند. نادر قاضی پور عضو هیات رئیسه فراکسیون کارگری مجلس و نماینده ارومیه اعلام کرد که: "بیش از ۸۰ درصد کارگران دارای قرارداد موقت هستند" [۱] این مسئله ضایعه بزرگی به بافت طبقه کارگر وارد کرد و از سوی دیگر بیانگر تناقض بورژوازی پیرامونی است. بورژوازی برای کسب ارزش اضافه و انباشت سرمایه نیازمند نیروی کار است از سوی دیگر در تقلاست تا بخشی از طبقه کارگر را به تهی دستان غیر پرولتری تبدیل کند.

کابوس اخراج، تهدید به بیکاری، نبود امنیت شغلی، سختی شغل، پائین بودن حقوقها، نبود بیمه، فقدان مزایا و غیره از عواقب قراردادهای موقت هستند. از سوی دیگر سرمایه داری در بحران است، بحرانی که عمیق تر شده و به سراسر جهان سرمایه داری گسترش پیدا کرده است. امواج این بحران از ایران تا یونان، از مصر تا اسپانیا در نور دیده است، این بحران بهانه ای شده برای حمله روزانه به سطح استاندارد زندگی طبقه کارگر، در سراسر جهان. در ایران حمله به سطح معیشت طبقه کارگر توسط شخص ولی فقیه ایدئولوژیک شد و او سال جدید را سال «جهاد اقتصادی» اعلام کرد و از مردم خواست که «جهاد گونه کار» کنند. ترجمان واقعی این «جهاد اقتصادی» همان ریاضت اقتصادی بیشتر برای طبقه کارگر و جنگ انداختن به سفره خالی کارگران است.

در راستای تحقق و عملی کردن «جهاد اقتصادی» بود که «شورای عالی کار» حداقل دستمزد کارگران را تعیین کرد. طبق ماده ۴۱ قانون کار بورژوازی، «شورای عالی کار» که بنابر مقوله نامه های سازمان بین المللی کار تشکیل یافته و مرکب از نمایندگان کارفرمایان، نمایندگان دولت و نمایندگان «کارگران» (شوراهای اسلامی کار- در واقع زائده وزارت اطلاعات در محل کار) است که با یک روش سه جانبه گرائی و بعد از مذاکرات و بر اساس تورم موجود در جامعه حداقل دستمزد کارگران را تعیین می نماید. بالاخره «شورای عالی کار» با ۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل حداقل دستمزد را برای کارگران در سال ۱۳۹۰، سیصد و سی هزار و سیصد تومان تعیین کرد، رقمی که با توجه به هدفمند کردن رایانه ها و نرخ تورم دو رقمی زیر خط فقر است. از عواقب دیگر حذف رایانه ها افزایش بیکاری خواهد بود که بخشی از صنایع کوچک بخاطر هزینه

بالای انرژی ورشکست خواهند شد. در چنین شرایطی جهنمی "سید محمد یاراحمدیان" عضو شورای عالی کار اظهار داشته است که: "با توجه به افزایش ۹ درصدی رقم دستمزد و با در نظر گرفتن بن کارگری، افزایش دستمزد بیش از نرخ تورم در نظر گرفته شده است." [۲] آقای احمدیان دروغ گوبلزی نشخوار می کند، تامین مایحتاج اولیه به یک کابوس برای طبقه کارگر و دیگر لایه های تحتانی جامعه تبدیل شده است. تازه این قانون سرمایه (قانون کار) شامل کارگاه های زیر ۱۰ نیز نفر نمی شود. به عبارت دیگر برای کارگران کارگاههای زیر ده نفر حداقل حقوقی وجود ندارد.

تمامی اینها بیانگر این است که طبقه کارگر نه برای زندگی بهتر بلکه برای بقای فیزیکی خود تلاش می کند. از ابتدائی ترین سطح معیشت خود دفاع می کند. خواهان پرداخت حقوقهای موقعه و انعقاد قرار داد رسمی است.

جناح چپ سرمایه نیز به ایفای نقش سوپاپ اطمینان مشغول است و سعی در کانالیزه کردن خشم و پتانسیل کارگران دارد. با خواست افزایش دستمزد به تناسب تورم، و حق تشکل وارد میدان شده است. چپ سرمایه همچنین خواهان اخراج هیئت نمایندگی ایران از سازمان بین المللی کار (ILO) بود و به همین مناسبت تظاهرات هائی را در مقابل اجلاس سازمان بین المللی کار تدارک دیده بود. اما بر خلاف خواست چپ سرمایه، این نهاد بورژوازی و لانه دزدان (سازمان بین المللی کار) در یکصدمین نشست خود با بالاترین رای ایران را به عنوان عضو هیئت مدیره سازمان بین المللی کار انتخاب کرد و در عمل نشان داد که دمکراسی بورژوائی و دیکتاتوری بورژوائی دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری و سازماندهی استثمار طبقه کارگر.

در چنین شرایطی اعتراضات و اعتصابات صنایع پتروشیمی نشان میدهد که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی اجتماعی مغلوب نشده است. با وجود همه محدودیت هائی که این نبردها داشته اند، بخصوص اعتصاب پتروشیمی ماهشهر، دستاورد عظیمی داشته است. اعتصابیون حیلہ پلیس سیاسی در محل کار (مسئولین حراست) را نقش بر آب کردند که سعی می کرد بین اعتصابیون تفرقه بیندازد و سپس هم با ترفند اینکه خواستهای شما را پیگیری خواهیم کرد، وارد عمل شد. نقش گسترش اعتصاب به دیگر صنایع نظیر پتروشیمی امیرکبیر، خوزستان، شیمیائی رازی، تندگویان، بوعلی و اروند حائز اهمیت است.

واکنش بورژوازی در قبال اعتراضات و اعتصابات اخیر نیز قابل تامل است، بورژوازی سعی نکرد خاتون آباد دیگری ایجاد کند. در خاتون آباد یعنی شنبه ۴ بهمن ۱۳۸۲ بورژوازی اعتراض کارگران مس خاتون آباد را به خون کشید. کارگران به بیکار شدنشان اعتراض داشتند و خواهان بازگشت به سر کار خود بودند. در مقابل بورژوازی سعی کرد با احتیاط عمل کند و فضا را متشنج نکند. لذا ابتدا سعی کرد بین کارگران اعتصابی تفرقه بیندازد و سپس هم سیاست ایزوله کردن را پیش گرفت و وانمود کرد که اعتصابیون را جدی نمی گیرد ولی با گسترش اعتصاب متوسل به تاکتیک خسته کردن و ارجاع به مراحل قانونی شد. نهایتاً هم مجبور شد به بخشی از خواستهای کارگران اعتصابی تن دهد.

بورژوازی می تواند حمام خون در خیابانها و یا سیاه چال های خود براه بیندازد، کاری که تا حالا بارها انجام داده است و همچنان پا برجا بماند ولی میداند که اعتصاب کارگران بخصوص در صنایع کلیدی ستون فقرات نظام سرمایه داری را به لرزه در می آورد. بورژوازی این تجارب را از سال ۱۳۵۷ در حافظه تاریخی خود دارد. در چنین زمینه ای است که اعتصاب و اعتراضات صنایع پتروشیمی که از صنایع کلیدی هستند، از جایگاه خاصی برخوردار است.

یکی دیگر از ویژگیهای مهم اعتصابات صنایع پتروشیمی تکیه به قدرت طبقاتی کارگران بود. کارگران اعتصابی دست به دامان نهادها و ارگانهای بورژوازی برای تحقق خواسته های خود نشدند بلکه روند انباشت ارزش اضافه و سود سرمایه را قطع کردند. قطعاً این اعتصابات علیرغم تمامی محدودیت هایشان موجب تقویت اعتماد به نفس طبقه کارگر خواهد شد و امیدواری را به پیروزی در نبردهای آتی تقویت خواهد کرد.

تقویت صف مستقل پرولتاریا، تکیه به قدرت طبقاتی کارگران و زدودن توهمات دمکراتیک درس هائی است که باید از این نبردها گرفت و تشدید مبارزه طبقاتی افقی است که پیش روی طبقه کارگر قرار دارد. چرا که همین شبخ مبارزه طبقاتی است که بورژوازی بیش از هر چیزی از آن وحشت دارد، بخاطر آن که مبارزه طبقاتی در روند تکاملی خود منجر به انهدام انقلابی نظام سرمایه داری خواهد شد. ما چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیرهایمان و جهانی که بدست می آوریم!

فیروز اکبری
۱ تیر ۱۳۹۰

یادداشتها:

[۱] خبرگزاری آفتاب نیوز به تاریخ چهارشنبه ۳۰ تیر ۱۳۸۹ (<http://www.aftabnews.ir/vsda%5Eln1lkt47,1.k5hk4.html>)

[۲] به گزارش خبرگزاری اقتصادی ایران بتاریخ بیست سوم اسفند ۱۳۸۹ (econews.ir)